یادداشت

درنگی در «روز ملی شعر و ادب فارسی»

یوسف بینا | بیست‌وهفتم شهریور، سالروز درگذشت شهریار، شاعر بزرگ معاصر، سال‌هاست که به‌عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی انتخاب شده است. این تصمیم، با همت دکتر علی‌اصغر شعردوست، نماینده مردم تبریز در دوره ششم مجلس شورای اسلامی، و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی گرفته و چنین روزی در تقویم ایران ثبت شد.

سیدمحمدحسین بهجت‌تبریزی که با نام هنری «شهریار» شناخته می‌شود، در تاریخ یازدهم دی‌ماه سال ۱۲۸۵ هجری‌شمسی در تبریز متولد شد و پس از ۸۲ سال زندگی پربرکت برای ادبیات و فرهنگ ایرانی معاصر، در سال ۱۳۶۷ هجری‌شمسی در تهران درگذشت و پیکرش در مقبره‌الشعرای تبریز به‌خاک سپرده شد.

دیوان شهریار مجموعه‌ای ارزشمند از انواع شعر فارسی همچون غزل و قصیده و قطعه و رباعی و شعر نو در حال‌وهواهای عاشقانه و عارفانه و مذهبی و اخلاقی و موضوعات دیگر است. شهریار یکی از مهم‌ترین شاعران مکتب رمانتیسیسم ایرانی است و شعرش در عین حال که استادانه سروده شده، به‌زبان عموم مردم است و هر کس با هر سطح سوادی که دارد در مرتبه خویش می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند.

بهترین جلوه هنر شهریار در ادبیات فارسی، سرودن غزل‌های عاشقانه بسیار زیبا و با عاطفه‌ای صادقانه و تأثیرگذار است. او همچنین یکی از مهم‌ترین شاعران آذری‌زبان معاصر است و منظومه «حیدربابا»ی شهریار یکی از جاودانه‌ترین شعرها در این زبان است.

با اینکه تقریبا همه اهالی ادبیات ایران بر اهمیت شهریار در شعر معاصر متفق‌القول‌اند و کسی نمی‌تواند این جایگاه والا را در شعر سده اخیر ایران انکار کند، اینک بحث بر سر نام‌گذاری روز بزرگداشت شهریار به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» است. این روز که در سال‌های پایانی دهه ۷۰ به تقویم ایران راه یافت، از همان ابتدا حرف‌وحدیث‌های بسیاری را با خود داشت. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند و هستند که اگرچه شهریار شاعر بزرگ و ارجمندی است، اینکه روز درگذشت و بزرگداشت او را به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» انتخاب کنند، بی‌تردید جفا و ناسپاسی در حق شاعران بزرگی در تاریخ ایران است که حقی بسیار بزرگ‌تر از حق شهریار به گردن زبان و فرهنگ و اندیشه ایران دارند.

علاوه بر اینکه روز بزرگداشت شاعران بسیار بزرگ و فرهنگ‌سازی همچون رودکی، فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و بهار می‌توانست به‌نام «روز ملی شعر و ادب فارسی» انتخاب شود، بدون احتساب سرایندگان شاهکارهای ادب فارسی، ۵۰شاعر دیگر را می‌توان نام برد که از منظرهای ادبی و فرهنگی نه‌تنها کمتر از شهریار نیستند، بلکه جایگاه والاتری از او در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایرانی دارند. شهریار خود در بیتی چنین سروده است: «روی مسند حافظ، شهریار بی‌مایه/ تا کجا بینجامد، انحطاط ایرانی!» تردیدی نیست که شاعر در سرودن این بیت نوعی از فروتنی را خواسته است ابراز کند، اما حقایقی در آن نهفته است که آشنایان با ادبیات فارسی بر آن اشراف دارند. شکی نیست که اگر شهریار در قید حیات و شاهد نام‌گذاری «روز ملی شعر و ادب فارسی» بدین شکل بود، با آن مخالفت می‌کرد یا اگر می‌پذیرفت هم احتمالا در دل به بی‌مایگی و کم‌مایگی نام‌گذاران پوزخندی می‌زد؛ زیرا خودش ادیب و سخن‌شناس قابلی بود. با استفاده از همین بیت می‌توان دانست که این نام‌گذاری بیش از هر چیز نشان‌دهنده انحطاط ادبی و فرهنگی ما ایرانیان معاصر است.

بعضی‌ها که هنوز از این نام‌گذاری دفاع می‌کنند، دلیل دفاع خود را مقام معنوی شهریار یا شاهکار او در زبان آذری می‌دانند. در پاسخ به این ۲ مسئله باید گفت که اولا مراتب معنوی شهریار که نمی‌توان در آن تردیدی داشت، فقط مختص او نبود، بلکه صدها شاعر بزرگ ایران در ۱۰۰۰ سال اخیر همگی حکیم یا عارف نیز بوده‌اند و به‌جز شاعری اهل حالات و مقامات و حتی کرامات به‌شمار می‌آمده‌اند. پس این مقام معنوی را نمی‌توان دلیلی بر این نام‌گذاری دانست. ثانیا درست است که منظومه «حیدربابا»ی شهریار شاید مهم‌ترین شاهکار زبان آذری به‌شمار می‌آید، اما اگر قرار بود روز بزرگداشت شاعری با یک شاهکار غیرفارسی به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» انتخاب شود، می‌توانستیم کلمه‌های «ملی» و «فارسی» را از این عبارت حذف کنیم یا مثلا روز بزرگداشت شهریار را «روز شعر و ادب آذری» نام بگذاریم.

خلاصه آنکه همان‌طور که بارها گفته‌اند و نوشته‌ایم، شهریار اگرچه در میان شاعران سنتی‌سرای معاصر شأن درخورتوجهی دارد، انتخاب روز بزرگداشت او به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» انتخابی غیرکارشناسانه بوده است.

سال‌ها پیش نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی توانست در فضای به‌شدت سیاسی آن دوره از مجلس، این تصمیم را به‌تصویب نمایندگان و شورای عالی انقلاب فرهنگی برساند و اکنون پس از سال‌ها نیز افرادی که بیشتر سیاست‌مدارند تا ادیب و شعرشناس، بر درستی این انتخاب پافشاری می‌کنند. این انتخاب، در ابتدا برای اهالی واقعی ادبیات، نوعی شوخی یا مغلطه به‌حساب می‌آمد، اما گویا با گذشت زمان، رنگ واقعیت به‌خود گرفته است.

در پایان این یادداشت، یک نکته دیگر را نیز باید یادآوری کنیم و آن نکته این است که متأسفانه مسئولان فرهنگی ما نام‌گذاری یک روز خاص در تقویم ایران را اقدام مهمی در رزومه کاری خود می‌دانند و فکر می‌کنند کار بزرگی انجام داده‌اند؛ درحالی‌که باید از ایشان پرسید حالا که روز بزرگداشت شهریار به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» نام‌گذاری شده است، صرف‌نظر از بحث‌های کارشناسی، چه اقدام یا اقداماتی برای پاسداشت «شعر و ادبیات فارسی» انجام شده است یا قرار است انجام شود. مگر نمی‌دانیم شعر و ادبیات فارسی مهم‌ترین شاخصه فرهنگی ما ایرانیان است که در بستر پنج‌هزارساله زبان فارسی همواره قائمه فرهنگ ایرانی و نگه‌دارنده مفهوم «ایران» و «ایرانی» بوده است؟ شاید نمی‌دانیم!

آن پرسشگر رها شده از غفلت

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

دمی با خیام

علی غفارپور| «دمی با خیام» عنوان مجموعه یادداشت‌های کوتاهی است که قرار است چهارشنبه هر هفته در صفحه ادبیات منتشر شود. محتوای این نوشته‌ها شرح رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری و هدف از ارائه آن آشنایی علاقه‌مندان با دیدگاه خیام درباره جهان است. بررسی رباعیات خیام همچنین این امکان را به ما خواهد داد که بتوانیم خطوط مشترک و مفاهیم اصلی رباعیات او را پیدا کنیم و گامی در جهت تشخیص رباعیات اصیل از غیر اصیل برداریم، هرچند که این احتمال وجود دارد که شاعرانی هماهنگ و همسو با جهان‌بینی او رباعیاتی سروده باشند که به نام او ثبت شده است. در نخستین یادداشت، یکی از رباعیات معروف حکیم انتخاب شده است. در این سروده، مسئله مرگ و نابودی و از بین رفتن همه‌چیز و همه‌کس مورد توجه شاعر قرار گرفته است. کارگاه کوزه‌گری نماد دنیا و ۲۰۰۰ کوزه نماد انبوه انسان‌هایی است که از مواد و عناصر عالم طبیعت یعنی آب و باد و خاک و آتش ساخته شده‌اند. انسان‌هایی که با گذشت زمان اثری از هیچ‌یک از آن‌ها باقی نخواهد ماند، نه از کوزه‌گرها یعنی پدران و مادران که سازنده این پیکرها بودند، نه از کوزه‌خرها که این پیکرهای ساخته‌شده را به خدمت می‌گرفتند و نه از کوزه‌فروش‌ها که واسطه این داد و ستد انسانی و اجتماعی بودند. نکته شایان توجه در مصرع سوم این است که در میان هزاران کوزه تنها و فقط «یکی» به این حقیقت پی برده که بنیاد جهان بر نابودی همه‌چیز و همه‌کس بنا نهاده شده است. این کوزه نماد یک انسان پرسشگر و رها شده از غفلتی است که دامنگیر هم‌نوعان او شده است و چه کسی بهتر از خیام می‌تواند مصداق این انسان یگانه باشد؟

محمد اقبال شاهد، مدیرگروه زبان فارسی دانشگاه جی‌سی لاهور:
اگر به تاریخ ادبیات فارسی نگاه کنید، در دوره صفویه پاکستان و هند، در ادبیات فارسی مراکزی قوی‌تری از ایران بوده‌اند؛ امروز هم در پاکستان زبان فارسی ثروتمند است.

آیا نوبت به او می‌رسد؟

نظر اهالی ادبیات درباره همزمانی روز درگذشت شهریار و روز شعر و ادب فارسی

فراسو

رضوانی| بیست‌وهفتم شهریور، سالروز درگذشت استاد سید محمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به «شهریار»، را روز بزرگداشت این شاعر و نیز روز شعر و ادب فارسی نام‌گذاری کرده‌اند. ایران سرزمین شعر است و شاعرانی مانند فردوسی، حافظ، سعدی، خیام، مولانا و بسیاری دیگر نه تنها در زادگاهشان ایران که بر پهنه گسترده‌ای از جهان شعر و ادب تأثیر گذاشته‌اند. برای نمونه، فردوسی را از بزرگ‌ترین حماسه‌سرایان تاریخ می‌دانند و نماد احیای زبان فارسی است. حافظ بر ادبیات روسیه چنان تأثیری گذاشته‌است که می‌شود رد شعر و نگاه او را در آثار پوشکین دید و حتی در دوره نقره‌ای ادبیات روسیه، انجمن ادبی تصوف با عنوان «حافظ‌های روس یا رهروان حافظ» در سنت‌پترزبورگ، شکل می‌گیرد. سعدی چنان بر فرانسویان تأثیرگذار بود که پنجمین رئیس‌جمهور فرانسه لقب خود را سعدی می‌گذارد. هرچند شهریار هم از قله‌های شعر کلاسیک معاصر است و شایسته است چنین روزی روز بزرگداشت او در نظر گرفته شود، اما از زمانی که سالروز درگذشت او را روز شعر و ادب فارسی نام گذاشته‌اند، همیشه این پرسش و انتقاد در میان اهل ادب مطرح بوده است که چرا با وجود چنان شاعرانی، این مناسبت باید به نام روز شعر و ادب فارسی نام‌گذاری شود. این گزارش حاوی پاسخ تعدادی از شاعران و نویسندگان و منتقدان ادبی به این سؤال ماست که آیا با این نام‌گذاری موافق‌اند یا خیر؟ دلیلشان برای موافقت یا مخالفت چیست؟ خودشان چه نامی را برازنده روز شعر و ادب فارسی می‌دانند؟ و چرا؟

در برابر فردوسی هیچ‌کس قابل نیست

فریدون جنیدی، شاهنامه‌پژوه و محقق زبان‌های باستانی: وقتی ایران فردوسی دارد دیگر اصلا راجع به کس دیگری نباید فکر کنیم. مثل اینکه وقتی خورشید هست بخواهیم ماه را ببینیم. فردوسی در سخن بی‌نظیر است و در برابر او هیچ‌کس قابل نیست. صددرصد و بدون تردید باید این روز به نام فردوسی باشد. در جهان برتر از فردوسی نداریم و من نام‌گذاری کنونی را نادرست می‌دانم.

شهریار گزینه خوبی است

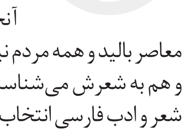

اسماعیل آذر، استاد ادبیات و مجری برنامه‌های ادبی تلویزیون: این بحث مقداری سلیقه‌ای است. ماهیت شهریار شاعر بود و از آنجا که این شاعر در دوران معاصر بالید و همه مردم نیز او را هم به صفای باطنی و هم به شعرش می‌شناسند، انتخاب نام او برای روز شعر و ادب فارسی انتخاب بجایی بوده است، هرچند می‌شد انتخاب‌های دیگری هم کرد. شهریار شاعر بدی نیست. در ترکیه و باکو او را می‌شناسند و حتی خیابان‌هایی را به نام شهریار گذاشته‌اند، از طرفی اتفاقی است که افتاده است. اگر نام فردوسی را هم می‌گذاشتند، عده‌ای می‌گفتند آیا درست است که با وجود حافظ، اسم او را نگذارند. یا سعدی که نامش در همه‌جای دنیا هست. نام سعدی در زمانی که هانری دوریه گلستان را ترجمه کرد (سده هفدهم)، تمام اروپا را اشغال کرد، تا حدی که نام یکی از رئیس‌جمهورهای فرانسه سعدی کارنو است. من اگر می‌خواستم از بین شاعران معاصر کسی را برای این نام‌گذاری انتخاب کنم باز هم شهریار را انتخاب می‌کردم. هر کدام از این شاعران ما غولی هستند در جایگاه خودشان. فکر می‌کنم حتی اگر نظامی یا سعدی را برمی‌گزیدیم قضیه داغ‌تر می‌شد و می‌گفتند که مثلا چرا فلان شاعر انتخاب نشده است. بنابراین فکر می‌کنم شهریار گزینه خوبی است.

فردوسی شاعر آزادگان همه ممالک است

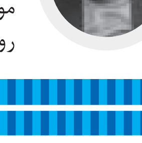

محمدرضا راشد محصل، استاد و پژوهشگر ادبیات: با این نام‌گذاری موافق نیستم. اگر قرار است روزی برای شعر باشد باید به نام فردوسی باشد. بعد از هزاروخرده‌ای سال هنوز می‌بینید که شاهنامه هم کارایی دارد و هم توجه مردم به آن زیاد است. نه فقط توجه ایران، که توجه آزادگانی هم که در دیگرممالک هستند به شاهنامه است. دیگر چه از این مهم‌تر؟ غزلیات شهریار تاریخی دارد، تاریخش که گذشت دیگر تمام است، اما حماسه فردوسی بی تاریخ است. یعنی همیشه آن جلوه‌های فضیلتی و اخلاقی‌ای که در شاهنامه نمایش داده شده، باقی است و جامعه به آن توجه دارد. لااقل تا وقتی در جامعه تحقق پیدا نکرده است، این توجه ادامه دارد. از طرفی زبان فارسی را هم فردوسی احیا کرده است، نه شهریار.

حافظ شاعری جهانی است

مشیت علایی، شاعر و نویسنده و پژوهشگر ادبیات: این سؤال خوبی است و باید از مسئولانی که این روز را نام‌گذاری کرده‌اند پرسید که چرا با وجود شاعران کلاسیک ایران مانند حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی این انتخاب را داشته‌اند. شاعران یادشده به مراتب بلندمرتبه‌تر از شهریار هستند. در شعر جهان هم شناخته شده‌اند. حتی در شعر معاصر هم شاعران بلندمرتبه‌تری داریم. من از معاصران، شاملو و از شاعران کلاسیک، حافظ را ترجیح می‌دهم. چون حافظ شخصیتی جهانی و بسیار محترم و معتبر است. البته شهریار نیز برای همه شاعر محترمی است و با این انتخاب مخالفتی ندارم، اما شاعران دیگری هستند که در جایگاهی بالاتر از او قرار دارند.

حافظ تنها انتخابی که همه را راضی نگه می‌دارد

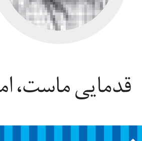

علیرضا پنجه‌ای، شاعر: من شهریار را شاعری بزرگ، فطری و مسلط و آگاه به ذات شعر می‌شناسم. شهریار بی‌شک یکی از بزرگان معاصر شعر قدمایی ماست، اما انصافا آیا او شاخصه‌های مورد نظر را برای روزآمدی و انتخاب اول بودن در فهرست غول‌های شعر ایران دارد؟ هم ازاین‌رو معتقدم -متأسفانه- نام‌گذاری روز شعر به‌نام او بدون کار کارشناسی و احصای اولیه آرای نخبگان و به‌جهت علقه‌های تنی چند از تصمیم‌گیران صورت‌پذیرفته است که از نظر من فاقد اعتبارهای لازم برای این نام‌گذاری است. صادقانه بگوییم شاعر ملی ما آیا کسی جز حافظ می‌تواند باشد؟ به‌گمانم این تنها انتخابی است که همه را راضی نگه خواهد داشت. شاعری که ریشه در زندگی و فرهنگ ما دارد و کتابش کنار کتاب آیینی اغلب مردم ایران دیده و خوانده می‌شود و بیشترین اشعار از اوست که نزد عوام و خواص از قرن‌ها پیش مطرح است. در واقع به نظرم روز شعر بهتر است به‌نام حافظ مزین شود و هر سال را طی یک آیین‌نامه انتخاباتی مصوب به‌صورت همه‌جانبه و نه تنگ‌نظرانه به‌نام آن شاعر نام‌گذاری کنند و هر استان و شهری نیز با الهام از روز شاعر ملی ایران، حافظ، یک شاعر کلاسیک و یک شاعر معاصر خود را به‌نام شاعر سال استان انتخاب کنند، برای نمونه: گیلان و شاعر برگزیده سال در شهر رشت یا لاهیجان یا فومن یا آستارا و... و هر استان دیگر و مرکز و شهرهای مشمول این طرح هم ازاین‌رو. بنابراین پیشنهاد آیین‌نامه استان‌ها و شهرها نیز توسط شوراهای شهری ملهم از آیین‌نامه انتخاب چهره سال تدوین و مصوب شود. بی‌گمان این مهم در سایه رعایت حقوق یکایک آحاد جامعه در پناه قوانین مصوب سبب احساس نشاط در جامعه خواهد شد. احساسی که ما اکنون داریم اعمال بخشنامه و دستور از بالا برای روز شعر است و نه جز این! در ضمن هر سال می‌توانیم، به‌صورت همیشگی روز ملی شعر را روز حافظ در نظر بگیریم و در کنار آن یک سال شاعر سال ایران را فردوسی، یک‌سال مولوی، یک سال نظامی و به همین ترتیب سعدی، صائب، بی‌دل، شهریار، ابتهاج، نیما، شاملو، فروغ و... را انتخاب کنیم. در پایان اگر در این مهم نیز مانند برخی از امور، دولت دخالت کند و داستان آشنای خودی و ناخودی بر این مهم سایه افکند، مطمئنا از آن‌همه برای جامعه ماحصلی به‌دست نخواهد آمد.

گزارش

بانگ رسا و راستین شعر

شاعران ساکن پایتخت از جایگاه شعر مشهد و خراسان در کشور می‌گویند

غزاله حسین‌پور| مشهد به عنوان کانون خراسان که خاستگاه زبان و شعر و ادب فارسی است، پیشینه‌ای درخشان در این عرصه دارد. از سده‌های آغازین فراگیری زبان فارسی تا دوران معاصر، شاعرانی چون فردوسی و بهار و اخوان ثالث و عماد و... در این شهر سربرآورده و هر یک برگ زرینی به کارنامه ادب سرزمین ایران افزوده‌اند. اما امروز شعر مشهد و در نگاهی کلی‌تر شعر خراسان چه جایگاهی در ادبیات کشور دارد؟ آیا همچنان می‌توان به داشته‌ها غره شد؟ آیا امکانات امروز برای شاعران این سامان بسنده است و آیا کمبود همین امکانات است که به مهاجرت بسیاری از شاعران به پایتخت انجامیده است؟ به مناسبت روز شعر و ادب فارسی این مسائل را با چندتن از شاعران ساکن پایتخت در میان گذاشته‌ایم؛ کسانی که شاید از آنجا که بیرون از دایره شاعران مشهدیِ همچنان مقیم مشهد ایستاده‌اند و خود در شمارِ مهاجران به تهران قرار می‌گیرند یا با آن‌ها تعامل دارند، به نکاتی دقت کرده باشند که تنها از جایگاهی که آن‌ها در آن قرار گرفته‌اند، بررسی‌پذیر باشد.

زبان متکثر فقط به شعر خراسان آسیب نزده است

آرش شفاعی، شاعر مشهدی ساکن پایتخت، با اشاره به این نکته تاریخی که شعر و دیگرجریان‌های ادبی از خراسان به مناطق مختلف کشور رفته و در گسترش زبان فارسی نقش عمده داشته است، شعر خراسان و به ویژه مشهد را دارای جایگاهی شایان توجه می‌داند. او درباره وضعیت دوران معاصر شعر در این خطه و تاریخچه آن می‌گوید: بعد از مشروطیت افق تازه‌ای به روی شعر باز می‌شود. ملک‌الشعرابهار، از شخصیت‌های شاخص جریان متجدد اما پای در سنت در دوران آغازین این جریان، اهل مشهد است. بعد از ظهور شعر نو و پیروان نیما نیز این منطقه با نام‌هایی چون مهدی اخوان ثالث، همواره یک رکن اساسی در شعر امروز بوده است. بااین‌همه در دوره اخیر شعر ایران خیلی از ویژگی‌های بومی و اقلیمی و منطقه‌ای را از دست داده و ما با یک زبان استاندارد متکثرشده در سطح جامعه روبه‌رو هستیم. به همین دلیل در دوره کنونی نه‌تنها شعر خراسان بلکه شعر بیشتر مناطق کشور امتیاز خاص اقلیمی ندارد. شاعر دفتر «تهران شبیه هر شب دیگر سیاه‌بود» معتقد است آثار شاعران مشهدی در سطح کشور، به سبب وجود عواملی، آن‌طور که باید دیده نمی‌شود، عواملی چون ضعف همیشگی جریان اقتصاد فرهنگ و هنر در خراسان و کمبود بنگاه‌های نشر و مراکز فروش آثار بومی و محلی، مهاجرت بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی و ادبی و انزواطلبی و گوشه‌گیری بیشتر هنرمندان خراسانی. این روزنامه‌نگار یادآور می‌شود: باید این واقعیت را بپذیریم که قرار نیست خراسان تا ابد پرچمدار شعر کشور باشد، باید با شاعران دیگر، بنگاه‌های انتشاراتی، جلسات شعر سطح کشور، مطبوعات و رسانه‌ها و... تعامل کرد.

اما یکی از اتفاقاتی که دامنگیر شعر خراسان شده است، مهاجرت شاعران به مرکز است. بدیهی است که هر شاعری آرزو و دورنمای داشتن مخاطبان بسیار را برای خود ترسیم کند اما تحقق این خواسته، از جایی به بعد دیگر در اختیار شاعر نیست. او حق دارد برای دیده شدن توانایی و پتانسیل شعری خود مهاجرت کند. البته مهاجرت از زادگاه و محل رشد و بالیدن خود نیز کار راحتی نیست اما شفاعی در ادامه بیان این دیدگاه، آن را امری پسندیده وصف می‌کند، منوط به اینکه شاعری که به آن مصمم شده است، مهاجرت را بهترین راه بداند و بتواند با مسائل آن کنار بیاید.

باید از انزوا بیرون آمد

علیرضا بدیع، شاعر و ترانه‌سرای نام‌آشنای نیشابوری که ۲۶ سال از عمر خود را در خراسان و ۸ سال آن را در تهران گذرانده است و از آن میان بیشتر دوره حرفه‌ای شاعری‌اش در نیشابور و مشهد سپری شده، معتقد است که گرچه مشهد در ۲ زمینه نشر و پخش بالاتر از خیلی استان‌های همجوار و حتی استان‌هایی است که به لحاظ فرهنگی و سرانه مطالعاتی در جایگاهی پذیرفتنی قرار دارند، از این نظر نمی‌تواند با پایتخت رقابت کند.

شاعر دفتر «ماه و ماهی» بر این باور است که شاعر جویای نام، از طریق استفاده از محافل و امکانات پایتخت، زودتر به نتیجه خواهد رسید. او می‌گوید: با توجه به وضعیت اجتماعی و فرهنگی کنونی کشور، شاعر برای رساندن صدای خود، لازم است به تهران بیاید. ولی در خیلی کشورها که تمرکززدایی شده و امکانات فرهنگی و ادبی و انواع رسانه‌ها به نسبت یکسان در شهرها و شهرستان‌ها بخش شده است، شاعران می‌توانند در شهر خود بمانند و از امکانات بومی‌شده استفاده کنند. در ایران شبکه‌ها، روزنامه‌ها، نشست‌ها، همایش‌ها، حلقه‌های ادبی و فرهنگی، جشنواره‌های معتبر و استادان تراز اول در تهران متمرکز شده‌اند و لازم است که شاعر از این معبر گذری داشته باشد. باوجود این معنای چنین حرف‌هایی این نیست که اگر شاعری در شهرستان بماند نمی‌تواند پیشرفت کند.

بدیع نیز انزوای شاعران کاربلد را عامل احتمالی ناشناس ماندنشان در اذهان عموم مردم و حتی برخی از اهالی حرفه‌ای ادب می‌داند. او برای نمونه، شاعری مشهدی چون محمدسعید شاد را مثال می‌زند که به باور او بهترین غزل‌سرای زنده حال حاضر کشور است اما به سبب به سر بردنش در انزوا و خلوتی خودخواسته در مشهد، شعرش شناخته‌شده نیست و تنها مخاطب فوق‌حرفه‌ای شعر او را می‌شناسد: ما شاعرانی درجه ۲ یا ۳ را در تهران داریم که در آثارشان انواع ابتذال را می‌بینیم اما برای همه شناخته‌شده‌اند و برایشان سر و دست می‌شکنند. در حالی که امثال سعید شاد که شعر خوب می‌نویسند وجود دارند اما به‌خاطر تن ندادن به زندگی در پایتخت، ناشناس باقی می‌مانند.

صدای شاعران مشهد همواره رسا بوده است

علیرضا بهرامی، شاعر و روزنامه‌نگار و ناشر ساکن پایتخت که آثاری از مشهدی‌ها را به چاپ رسانده یا در جشنواره‌ها داوری کرده است، هرگونه نگاه ملوک‌الطوایفی در حوزه ادبیات را که بعضا در دهه‌های گذشته وجود داشته، مردود می‌داند. او معتقد است ادبیات جای نگاه نژادپرستانه نیست و در تاریخ ادبیات ما، شمار شایان توجهی از شاعران حتی متعلق به روستاها بوده‌اند. می‌گوید: می‌شنویم کسانی که در شهرستان‌ها فعالیت می‌کنند، از امکانات برخوردار نیستند. من به عنوان کسی که تقریبا تمام عمر خود را در تهران گذرانده است، نمی‌دانم منظور از این امکانات چیست! خوشبختانه چند شهر که شاید سرآمد آن‌ها مشهد باشد، در حوزه رسانه و مناسبات فرهنگی این تصور را نقض کرده‌اند. می‌توان در مشهد زندگی کرد و از همان امکانات رسانه‌ای و فرهنگی برخوردار بود. گمان می‌کنم دلیل این امر هم به وجود آمدن برخی ساختارهای فرهنگی است. به عنوان مثال مشهد روزنامه‌هایی دارد که بعضا از سابقه تاریخی طولانی و ضریب نفوذهای بالا و همچنین نهادهایی مرتبط با خود برخوردارند. بخشی از ساختارها را نیز اهالی ادبیات به وجود آورده‌اند و فعالیت‌های ادبی در مشهد و برخی شهرهای دیگر چشمگیر است. گذشته از این‌ها، فضای مجازی نیز توانسته است مرزها را تغییر دهد. روی‌هم‌رفته صدای دوستان مشهدی ما همیشه رسا بوده است.

شاعر «غم صدای تو یعنی...» درباره مقوله مهاجرت هم می‌گوید: چنگ انداختن خیلی از افراد به خارج از جغرافیایشان برای رسیدن صدا و دیده شدن مخلوق هنری‌شان چنین می‌کنند. بااین‌حال اکنون مهاجرت به پایتخت در هیچ شاخه‌ای به سرنوشت مطلوبی نمی‌انجامد. اکنون در تهران نه تنها جلسات شعری زیادی برگزار نمی‌شود، بلکه جلسات شعری باکیفیت کمیاب است. محافلی که در شهرهایی چون مشهد و اردبیل و همدان برگزار می‌شود، کیفیتی بالاتر از بیشتر برنامه‌های تهران دارند. بهرامی همچنین دیده شدن و تریبون داشتن را ملاک کیفیت بالای شعر نمی‌داند؛ چنان که در فضای مجازی، مفتضح‌ترین شاعران معتبرترین‌ها هستند. بنابراین حاشیه‌هایی از این قبیل، چیزی به ادبیات نمی‌افزاید. او اضافه می‌کند: در جریان شعر شهرهای مختلف در سال‌های اخیر اتفاقی بزرگ رخ داده که نوعی مهاجرت معکوس را در دل خود رقم زده و باورهای قبلی ما را به هم ریخته است. این اتفاق پدید آمدن قشری از فرهیختگان جوان در شهرهای مختلف مانند مشهد است. تحصیل کردگانی که به طور جدی فعالیت‌های فرهنگی و هنری در شاخه‌های مختلف را دنبال می‌کنند.

قاب تلویزیون خالی از شاعران خراسانی

نگاهی به فیلم «شهریار» به مناسبت سالروز درگذشتش و غفلتی که سیما از ظرفیت ادبی خراسان بزرگ کرده است

گزارش

غلامرضا زوزنی| ساخت و تولید سریالی در قدوقواره مجموعه تلویزیونی «شهریار» آن‌هم در اوج سریال‌سازی‌های اواسط دهه ۸۰، صرفا از روی علاقه یک فیلم‌ساز به شاعر نامی و بزرگی چون سیدمحمدحسین بهجت تبریزی، نبوده است. تولید سریال «شهریار» توسط کمال تبریزی، فارغ از علاقه و علقه او به زبان آذری، پشتوانه‌ای همچون روز ملی شعر و ادب فارسی دارد. این سریال تجربه‌ای بود در جریان سریال‌سازی تلویزیون که روایتی را از سال‌های ۱۲۸۰ هجری شمسی آغاز کرده و تا سال‌های ۱۳۶۸ ادامه داده است. کمال تبریزی بعد از این سریال بیست‌ودوقسمتی، سریال «سرزمین مادری» (سرزمین کهن) را برای تلویزیون ساخت که بازهم اتفاقات آن در تبریز می‌گذشت اما این سریال توقیف شد. بر این اساس، «شهریار» آخرین سریال تلویزیونی‌ای است که تبریزی روانه آنتن کرده است. حال ساخت و تولید فیلم و سریال درباره مفاخر ملی درحالی ادامه دارد که در همه این‌سال‌ها، هیچ‌گاه اقدامی را ازسوی هنرمندان و مسئولان خراسانی برای ثبت هنری مفاخر خراسانی در تراز ملی شاهد نبوده‌ایم.

ناماناترین سریال دهه۸۰

با اینکه «شهریار» بعد از پخش اولیه‌اش از شبکه دوم سیما در سال ۱۳۸۶، در سال ۱۳۹۱ دوباره از شبکه آی‌فیلم پخش شد، درمیان مخاطبان، اثری ماندگار نشد. این سریال تا همین اندازه هم که در ذهن مخاطب مانده است، دلیلش پخش قسمت‌هایی از آن دوره زندگی شهریار است که با شاعرانی همچون عارف قزوینی، نیما یوشیج، میرزاده‌عشقی، ایرج‌میرزا و... هم‌نشین بوده است. «شهریار» می‌توانست به یک سریال فاخر و مانا درمیان سریال‌های تلویزیونی بدل شود، اما این اتفاق به‌خاطر فیلم‌نامه نه‌چندان استخوان‌دار آن رخ نداد. «شهریار» در دوره‌ای تولید شد که اغلب سریال‌های ماندگار تلویزیونی همچون «روزگار قریب» کیانوش عیاری، «کیف انگلیسی» مرحوم ضیاءالدین دری، «زیر تیغ» محمدرضا هنرمند و «مختارنامه» داوود میرباقری، سریال‌سازی دهه ۸۰ را در سال‌های بعد از انقلاب درخشان کردند.

نقش ماندگار گرجستانی

«شهریار» اما برای هر که نان نداشت، برای سیروس گرجستانی آب داشت. گرجستانی به لطف گریم و لباسی که برایش طراحی شده بود، یکی از نقش‌های ماندگار خود را ایفا کرد. آن روزگار، روزهای اوج حضور گرجستانی در سریال‌های نودقسمتی تلویزیون بود و تا اوایل دهه ۹۰ نیز ادامه داشت که توانست با بازی در این سریال، کاری متفاوت انجام دهد. حضور هنرمندانی که امروز به بازیگران مطرح و نام‌آشنای سینما، تئاتر و تلویزیون تبدیل شده‌اند، عامل دیگری بود برای اینکه این سریال تا همین اندازه در خاطرها بماند. نقش‌آفرینی بازیگرانی همچون پیام دهکردی، بهروز بقایی، آفرین عُبیسی، الهام حمیدی، فرهاد قائمیان، بابک حمیدیان، رحیم نوروزی، صبا کمالی و هنرمند نقاش، اردشیر رستمی که جوانی شهریار را بازی می‌کرد، مخاطب را برای تماشای این سریال، پای تلویزیون می‌نشاند.

شهریار غیرواقعی

در همان روزگار پخش سریال شهریار، نظرهای موافق و مخالفی در رسانه‌ها منتشر می‌شد. یکی از واکنش‌های جنجالی، انتقاد دختر مرحوم شهریار به محتوای این سریال بود. مریم بهجت‌تبریزی در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس در سال ۱۳۸۷، این سریال را دور از واقعیت زندگی پدرش خواند: «این سریال متاسفانه دارای صحنه‌ها و سکانس‌هایی غیرواقعی و توهین‌آمیز به شخصیت استاد شهریار بوده که نه‌تنها با واقعیت‌های حیات آن بزرگوار همخوانی نداشته و ندارد، بلکه با تحریف و تغییراتی همراه بوده است.». بهجت‌تبریزی همچنین در بخشی از صحبت‌هایش به این خبرگزاری گفته بود: «با تماشای اهانت‌های ناروا به مادرم و تصویری مبهم از یک معلم فرهنگی شریف، متوجه شدم که سریال شهریار بدون کمترین تحقیق و پژوهش، سرهم‌بندی و نگارش شده است.» بنا به اظهارات دختر استاد شهریار، با اینکه در تیتراژ این فیلم از خانواده استاد تشکر شده است، هیچ هماهنگی و کسب اطلاعی از خانواده بهجت برای ساخت این سریال صورت نگرفته است. به نظر او، کسی که این فیلم را ساخته، کوچک‌ترین شناختی از شخصیت ادبی، مذهبی، دینی و عرفانی شهریار نداشته است. شاید این واکنش تند، مزید بر علت شده است که سریال «شهریار» جای خود را در ذهن مخاطبان تلویزیون و ادب‌دوستان باز نکند و بعد از گذشت سال‌های متمادی، تنها یک‌بار بازپخش شود.

شهریار؛ یک اثر نمایشی

بدیهی است هجمه بازماندگان استاد شهریار به این سریال و سازندگان آن، بی‌پاسخ نماند و کمال تبریزی در متنی که به همین منظور در آن دوره منتشر کرده بود، گفته بود: «قرار نبود همه واقعیت را بیان کنیم». تاکید بر واقعیات ازطریق فیلم مستند اتفاق می‌افتد، درحالی‌که سریال «شهریار» یک اثر نمایشی است. تبریزی همچنین سانسور این سریال در قسمت‌های مختلف را علت دیگر لکنت زبان فیلم در بیان واقعیت دانسته و گفته بود: «از یک قسمت پنجاه‌دقیقه‌ای تنها هفت دقیقه به نمایش درآمده است.» تبریزی در آن بیانیه به سفرش به تبریز برای انجام تحقیقات اشاره کرده و گفته است که قبل از تصویربرداری همراه با اردشیر رستمی به تبریز رفته‌اند اما به غیر از پسر مرحوم شهریار، هیچ‌یک از اعضای خانواده آن‌ها ازجمله دختران مرحوم، حاضر به گفت‌وگو با او نشده‌اند. این گفته‌ها، سیمافیلم، تولیدکننده سریال شهریار، را نیز وادار به واکنش کرده و این مرکزِ وابسته به تلویزیون گفته است: «مسائلی که درباره کوتاه کردن بخش‌هایی از این اثر تاریخی مطرح شده است، درحقیقت مقابله با تحریف و برای وفاداری به واقعیت زندگی استاد شهریار و نیز همراهی با بخشی از اظهارات خانم مریم بهجت‌تبریزی صورت گرفته است.»

انتظار حداقلی از شبکه استانی

فارغ از بحث‌هایی که بر سر نام‌گذاری روز درگذشت استاد شهریار به‌عنوان روز شعر و ادب فارسی مطرح است، تولید سریال برای شاعران نامی و پرآوازه دیگری همچون شاعران خراسانی که هر کدام برای خود سری میان شعرا و ادبا بلند کرده‌اند، یک موضوع ضروری است و توجه هنرمندان و فیلم‌سازان بومی و ملی را می‌طلبد. اخوان ثالث، محمدتقی بهار، سیدمحمود فرخ، محمد قهرمان و چندین نام دیگر درمیان شاعران خراسانی، جنبه‌های دراماتیکی در زندگی‌شان دارند که می‌تواند دست‌مایه فیلم‌سازی و سریال‌سازی باشد. همچنین شاهنامه فردوسی یا زندگی‌نامه او یک موضوع ایده‌آل است. سیمای خراسان رضوی چندین سال است انتظار ساخت و تولید سریال را درمیان جامعه مخاطب خود از بین برده است و همواره بهانه اعتبار را برای این کم‌کاری علم می‌کند اما حداقل می‌توان این انتظار را داشت که با بهره‌گیری از استعدادهای علاقه‌مند و جوان استانی یک فیلم‌نامه جامع و کامل درباره یکی از مفاخر ادبی استان به رشته تحریر درآورد و آن را برای تولید به رسانه ملی ارائه دهد اما همین هم بعید است که بدنه منفعل سیمای استانی که کپی سریال‌های داخلی و خارجی (ازجمله بازپخش سریال شهریار) را از شبکه‌های دیگر برای پخش در دستورکار خود قرار داده است، انگیزه‌ای برای نگارش یک طرح چندصفحه‌ای بر پایه مفاخر بومی داشته باشد.

پیگیری

واکنش رئیس حوزه هنری استان به پیگیری شهرآرا:

«هویزه» قائم به شخص نیست

سبزه‌قبا| نزدیک به ۲۰ روز است از استعفای حسن کریمی از مدیریت پردیس سینمایی هویزه، دومین سینمای پرفروش کشور، می‌گذرد و فردی جایگزین او نشده است. نگرانی‌های اصحاب رسانه برای تعیین شخصی توانمند در سمت مدیر این سینمای موفق ادامه دارد و بعضی از رسانه‌ها به این موضوع با عناوینی همچون «بلاتکلیفی ادامه‌دار مدیریتی» واکنش نشان دادند. همین امر سبب شد تا سراغ میثم مرادی، رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان‌رضوی برویم. مرادی به ابراز نگرانی رسانه‌ها ارج نهاد و از موضع شهرآرا درباره استعفای حسن کریمی در مطلبی که در صفحه هنر این روزنامه در تاریخ نهم شهریورماه با عنوان «ابهامات یک استعفا» منتشر شده بود، انتقاد کرد و گفت که مسائل فرهنگی مهم‌تری از مسئله مدیریت سینماهویزه در این شهر و استان وجود دارد که باید به آن‌ها هم پرداخته شود. او در ادامه اطمینان خاطر داد: سینماهویزه به قوت خود راهش را ادامه می‌دهد. ما هم مشغول بررسی گزینه‌های جایگزین مدیر سابق هستیم که با هماهنگی مرکز سینماهای حوزه هنری در تهران انجام می‌شود. مرادی تأکید کرد: هویزه قائم به شخص نیست که با رفتن یک فرد، کارش لنگ بماند؛ البته نمی‌خواهم از اهمیت و شأن کار مدیریت سینما بکاهم. منظور این است که وقفه‌ای در کار سینماهویزه ایجاد نشده است. اینکه می‌گویند «بلاتکلیفی مدیریتی» یعنی اینکه در کار سینما و حضور مردم در سینما خللی ایجاد شده است که این موضوع واقعیت ندارد. ما بر حسن انجام کار نظارت داریم و الان که سینما مدیر ندارد، با نظارت مرکز سینماهای حوزه هنری این کار صورت می‌گیرد تا مدیر جدید معرفی شود. او ادامه داد: به دلیل هم‌زمانی با ماه محرم، فروش سینماها کمتر است و این ربطی به نبود مدیریت سینما ندارد.

عکس: محمدحسین طاقی

عکس خبری

در ادامه سری برنامه‌های سه‌شنبه‌های فرهنگی که با هدف تقدیر از چهره‌های شاخص هنری و فرهنگی شهر و بازدید از نگارخانه‌های شهر برگزار می‌شود، احسان اصولی، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر مشهد، شب گذشته از آثار محسن توسلی، هنرمند خوش‌نویس که در نگارخانه رضوان به نمایش درآمده، بازدید کرد و پس از آن نیز با محسن مصطفی‌زاده، پیش‌کسوت تئاتر و نمایشنامه‌خوانی، دیدار کرد.

نادر مقدس، تهیه‌کننده و کارگردان:
این روزها کار در سینما نه‌تنها گران تمام می‌شود، بلکه هر روز شرایط برای ساخت، سخت‌تر می‌شود. به نظر من دستمزدهای سنگینی که بازیگران در سینما و تلویزیون می‌گیرند، کار فیلم‌سازی را دشوار کرده است. سینما به یک نفس تازه نیاز دارد و همه کارگردانان باید دست به دست هم دهند تا ترکیبی جدید از بازیگران تئاتر وارد سینما شوند.

ایده‌های «سرکوب»شده

آیا نخستین تجربه سینمایی رضا گوران موفق بود؟

زندگی با سینما

محمد عنبرسوز| معمولا توانایی کارگردان‌های تئاتر در فضاسازی و بازی گرفتن از چهره‌ها، نقطه قوت این گروه از فیلم‌سازان محسوب می‌شود، با این حال «سرکوب» که فیلمی تک‌لوکیشن و مبتنی بر تکنیک است، نتوانست در گیشه چندان موفق ظاهر شود. به نظر می‌رسد پرتوقع بودن مخاطب سینما و مطالبه جذابیت و ریتم، باعث شده است پرداخت تئاتری گوران به قصه نحیف و یک‌خطی «سرکوب»، از پس جلب رضایت مخاطب برنیاید. «سرکوب» به دنبال ارائه یک روایت عرضی است که در مقایسه با پرداخت‌های طولی، اجرای دقیق و متن مستحکم‌تری را می‌طلبد. فیلم‌ساز تعمدا از فلاش‌بک استفاده نمی‌کند و به‌دنبال واکاوی لایه‌های مختلف و درونی کاراکترهاست، اما ضعف در پرداخت قصه و شخصیت‌ها، امکان شکوفایی این شیوه جذاب را از او سلب می‌کند. «سرکوب» قصه یک خانواده رنج‌کشیده است که سال‌ها قربانی استبداد و سرکوبگری پدر بوده‌اند و حالا دورهم جمع شده‌اند تا پیامدهای گذشته تلخشان را به اشتراک بگذارند. نیم ساعت اول، با کمک حرکات گهواره‌ای دوربین و موضوع جذابی که به نظر می‌رسد هنوز یک گل از صد گلش شکوفا نشده است، مخاطب را امیدوار می‌کند. «سرکوب» اما آن‌قدر به همان حرکات متفرعنانه دوربین سیالش مباهات می‌کند و محو نمایش فلاکت می‌شود که سرنخ را گم و غرض اصلی را به دست خودش، ذبح می‌کند. مادری که از آلزایمر رنج می‌برد، کودکی که اوتیسم دارد، سه خواهری که زندگی مالامال از رنجشان را فریاد می‌زنند، پرستاری که پز شکسته شدن سرش به دست یک پیرمرد را می‌دهد و برادری که در زندان از غصه دق کرده‌است، بسته فلاکت این خانواده را چنان گل‌درشت جلوه می‌دهند که از جایی به بعد، ظاهرا فیلم‌ساز تصمیم می‌گیرد با زیرنویس کردن دیالوگ‌های حزن‌آلود و نریشن‌های شاعرانه‌مادر به زبان ترکی، روی تحریک احساسات بیننده متمرکز شود. پرداخت دم‌دستی و مبتنی‌بر دیالوگ شخصیت‌ها، از خاطره پرت کردن تلفن گرفته تا ممانعت از سفر شمال و کوبیدن کتاب به سر مادر، انتخاب مناسبی برای انتقال مفهوم پیچیده و چندلایه سرکوب نیست. گذشته از این، فیلم‌ساز از تکنیک‌های دوربین و تک‌میزانسن تاریک و مخوفش با آن موسیقی حجیم هم، طرفی در فضاسازی نمی‌بندد تا عملا ایده درخشان فیلم در لکنت فرم مدفون شود؛ ایده‌ای که یکی دو جا، ازجمله در دیالوگی با این مضمون که «خیلی سخته آدم از کسی که باید عاشقش باشه، متنفر باشه»، سوسو می‌زند اما به‌جای آنکه فرم بگیرد، در حد تلاشی مقطعی برای خلق دیالوگ ماندگار باقی می‌ماند. اندوه بزرگ‌تر زمانی در قلب مخاطب رسوب می‌کند که می‌بینیم تیم بازیگری، توان اجراهای چندبعدی و پیچیده‌تر را دارند و می‌توانستند با پرداخت مناسب قصه، سمپاتیک شوند. «سرکوب» اما، با بی‌توجهی به توانایی بازیگرانش، سترون می‌ماند و کاری می‌کند که مخاطب نتواند موضوع مهمش را به قدر کافی جدی بگیرد. الهام کردا (در نقش پریسا) با تکیه بر تجربیاتش در تئاتر، قدرتمند ظاهر می‌شود. سارا بهرامی (در نقش پریا) بیشتر از همیشه روی اجزای صورتش تسلط نشان می‌دهد و پردیس احمدیه (در نقش پروانه) به‌سرعت درحال طی پله‌های رشد و ترقی است. رؤیا افشار (در نقش مادر) بازگشت باشکوهی به سینما داشته است و باران کوثری (در نقش ملیحه) هم، اگرچه با روزهای اوجش فاصله زیادی دارد، افتان‌وخیزان از پس کار خودش برمی‌آید، بنابراین به بار ننشستن حضور این چهره‌ها، مستقیم به ضعف‌های فیلم‌نامه و اجرا مربوط است. بدتر از همه اما، ژست سیاسی بی‌محتوایی است که درقالب کاراکترهای مرد قصه بدچشمی می‌کند، درحالی‌که نه ربطی به محتوای اثر دارد نه کمکی به روایت می‌کند. پرویز (پدر غایب خانواده) می‌توانست نماینده مجلس (چنان که از فحوای اثر برمی‌آید)، نباشد و سیاسی بودن برادر خانواده هم بیشتر از یک برچسب عاریتی نیست. حضور تبلیغاتی و بی‌اثر جمشید هاشم‌پور در قامت یک مامور امنیتی هم، نمی‌تواند دلیلی جز تلاش نافرجام فیلم‌ساز برای سیاسی جلوه دادن فیلمش داشته باشد.

وعده سرخرمن انجمن

تشکیل انجمن هنرهای تجسمی استان خراسان رضوی بار دیگر به تعویق افتاد

نگار راد| در گزارش منتشرشده صفحه هنر روزنامه شهرآرا با عنوان «یک قدم مانده به انجمن» در روز یکشنبه ۲۴شهریور، به بررسی روند تشکیل انجمن هنرهای تجسمی استان خراسان رضوی که از پاییز سال گذشته آغاز شده است، پرداختیم. همچنین در این گزارش به موضوع به تعویق افتادن چندباره برپایی انتخابات هیئت‌مدیره انجمن اشاره کردیم. برگزاری این انتخابات، ابتدا از روزهای پایانی سال ۹۷ به اردیبهشت و سپس خرداد ۹۸ موکول شد اما بازهم در زمان‌های یادشده انتخاباتی برگزار نشد و بار دیگر تشکیل انجمن هنرهای تجسمی به تعویق افتاد. با پیگیری‌های شهرآرا جعفر مروارید، مدیرکل ارشاد خراسان‌رضوی، در اواسط مرداد وعده داد تا پایان تابستان، انتخابات انجمن هنرهای تجسمی برگزار می‌شود، از این‌رو هیئت موسس این انجمن نیز تاریخ ۲۰شهریور را به‌عنوان زمان برگزاری انتخابات اعلام کرد اما بعد از مدتی با انتشار اطلاعیه‌ای، از تعویق برگزاری انتخابات به‌دلیل تقارن با ایام سوگواری و شهادت حضرت سیدالشهدا(ع) خبر داد و تاریخ ۲۷شهریور را به‌عنوان تاریخ جایگزین معرفی کرد. بر این اساس، امروز باید انتخابات هیئت‌مدیره برگزار می‌شد تا بعد از یک سال، تکلیف انجمن هنرهای تجسمی استان مشخص شود اما پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمد و بار دیگر تاریخ اعلام‌شده جابه‌جا شد. این‌بار «درخواست تعداد زیادی از اعضا و کاندیداها برای به تعویق افتادن زمان برگزاری انتخابات» به‌دلیل نزدیکی ایام ثبت‌نام دانشگاه و مدارس و پایان تعطیلات تابستانی، به‌عنوان بهانه جابه‌جایی تاریخ انتخابات مطرح شد. بر این اساس، هیئت موسس نیز بار دیگر تصمیم گرفت زمان برگزاری مجمع عمومی انتخابات کاندیداها را به تعویق بیندازد. ۱۱مهر تاریخ جدیدی است که برای برپایی انتخابات اعلام شده است؛ تاریخی که هیچ بعید نیست بار دیگر و بارهای دیگر به بهانه‌های مختلف به زمان دیگری موکول شود.

صاحب خبر

① رئیس اداره هنری معاونت فرهنگی و هنری سازمان اجتماعی‌وفرهنگی شهرداری مشهد از اجرای ۱۸هزار مترمربع نقاشی‌دیواری در مدارس مشهد به‌مناسبت آغاز سال تحصیلی خبر داد. به‌گفته یوسفی، این نقاشی‌دیواری در مدارس مناطق سیزده‌گانه مشهد هم‌زمان با روزهای استقبال از مهر ۹۸ اجرا می‌شود.

② نمایشگاه گروهی عکس «کنگ» در نگارخانه ایرانا درحال برگزاری است و تا امروز از ساعت ۱۷ تا ۲۰ میزبان علاقه‌مندان به هنر نقاشی است. نگارخانه ایرانا نبش فرهنگ ۲۳ واقع شده است.

③ فیلم سینمایی «عنکبوت» به‌کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد با تکمیل شدن فهرست بازیگران در تهران به مرحله فیلم‌برداری رسید. «عنکبوت» دومین ساخته این سینماگر مشهدی است که به‌گفته عوامل سازنده اثر، نخستین اکرانش را در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر تجربه خواهد کرد. محسن تنابنده، ساره بیات، ماهور الوند و شیرین یزدان‌بخش از بازیگران این فیلم سینمایی هستند. «عنکبوت» براساس داستان واقعی قتل‌های زنجیره‌ای سعید حنایی، ملقب به قاتل عنکبوتی، ساخته شده است. او در مرداد ۷۹ تا مرداد ۸۰، ۱۶زن خیابانی را در مشهد به قتل رساند.